

جغرافيانگري قزويني برپايه آثارالبلاد و اخبارالعباد

مريم سلیمانی فرد^۱، قنبر علی رودگر^۲، هادی عالمزاده^۳

(دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷)

چکیده

جهان اسلام، پس از حملات ویرانگر مغولها و تشکیل حکومت ایلخانان ایران (اواسط سده هفتم تا اواسط سده هشتم) با شرایط تازه و متفاوتی روبه‌رو شد تا آنجا که گسترش علوم مختلف نیز تحت تأثیر این شرایط قرار گرفت. در چنین اوضاعی، محمدبن زکریای قزوینی، با تألیف آثارالبلاد و اخبارالعباد و نیز عجایبالبلدان، نخستین گام را در مسیر تألیف آثار جغرافیایی برداشت. از این‌رو، پژوهش حاضر کوشیده است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا قزوینی در تألیف آثارالبلاد و اخبارالعباد، بر نگرش و شیوه پیشینیان اتکا کرد یا طرحی نو در انداخت و از چه منظری به دانش جغرافیا می‌نگریست و آن را مشتمل بر چه عناصری می‌دانست؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که قزوینی از لحاظ اشتغال، هم به جهان اسلام و هم به بیرون از آن توجه داشته و از آن روی که در نوشتن مطالب به‌گونه‌ای متأثر از نظام اقلیم یونانی بوده، به مکتب عراقی گرایش بسیار داشته است. همچنین او کوشید میان جغرافیا و تاریخ توازنی هم به‌وجود آورد؛ از همین‌روست که بعد از جغرافیای طبیعی، بیشترین توجه‌اش به جغرافیای انسانی و اقتصادی بوده است. چنین رویکردی از عنوان کتاب او هم پیداست که «بلاد» و «عباد» را در آن جای داده است. همچنین نگاه ویژه نویسنده به عجایب‌نگاری و تراجم احوال بزرگان، نشان‌دهنده گرایش او به تاریخ‌نگاری و داستان‌پردازی بوده است.

واژگان کلیدی: آثارالبلاد و اخبارالعباد، جغرافیانگاری اسلامی، عجایب‌نگاری، جغرافیانگاری، محمد بن زکریا قزوینی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.
Email: msfard2006@yahoo.com
۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: gh.roodgar@cfu.ac.ir
۳. استاد دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران؛
Email: hd.alemzadeh@gmail.com

۱. درآمد

پس از حمله مغول و تشکیل دولت ایلخانان، مدت زیادی، کتابی در زمینه جغرافیا تألیف نشده است. اما، نخستین اثر جغرافیایی که حدود شش دهه پس از حملات مغولان یا دو دهه بعد از تشکیل دولت ایلخانان تألیف شد، آثارالبلاد و اخبارالعباد نوشته محمدبن زکریای قزوینی (د. ۶۸۲) است. از قزوینی علاوه بر آثارالبلاد، کتاب دیگری در زمینه کیهان‌نگاری با نام عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات نیز برجای مانده است. با توجه به صفت نسبی «قزوینی»، او باید متولد قزوین باشد و با عنایت به صفت نسبی «الکوفی» که حاجی خلیفه در کشف‌الظنون به او داده است،^۱ شاید نیاکانش از کوفه به ایران مهاجرت کرده باشند (کراچکوفسکی، ۲۸۱، 4/865، T.Lewicki). از آنجا که آثار قزوینی به عربی نگاشته شده، بیشتر محققان و شرق‌شناسان او را عرب دانسته‌اند؛ اما برخی همچون استرک^۲ و لویکی^۳ به سبب وجود تفاوت‌های قابل توجه در سبک نوشته‌های قزوینی با زبان کلاسیک عربی، زبان مادری او را عربی نمی‌دانند (M.Streck, 4/841, T.Lewicki, 4/865). کراچکوفسکی^۴ نیز بر این باور است، چون آثار قزوینی پر از کلمات نامأنوس است و با سبک آثار عربی کلاسیک هم‌سنگ نیست، معلوم می‌شود که زبان مادری وی عربی نبوده است (کراچکوفسکی، ۲۸۱).

آثار البلاد در روزگاری تألیف شد که با هجوم ویرانگر مغول‌ها، عمر دراز خلافت عباسی و نابودی بسیاری از کتاب‌ها، شهرها و مردمان روبه‌رو بود. از این‌رو، این اثر هم میراث‌دار دوران پیشین و دربردارنده بسیاری از محتویات آثار گذشتگان و هم حاوی نکاتی تازه درباره عصر پس از مغول است. از آنجا که قزوینی اطلاعات گسترده‌ای در زمینه علوم مختلف زمان خود داشت با تبحری خاص توانست آن اطلاعات فراوان را با سبکی روشن و ساده درآمیزد و به شیوه‌ای قابل فهم برای همه انواع مخاطبان بیان کند. وی از نظر وسعت اطلاعات با پلینی^۵ و هرودوت^۶ مقایسه شده است (قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۱۱).

قزوینی در آثارالبلاد پس از خطبه کتاب، ابتدا به وصف زمین، که موضوع جغرافیای

۱. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون نام او را محمدبن محمود الکوفی القزوینی آورده است (حاجی خلیفه، ۱۱۲۷/۲).

۲. M.Streck

۳. T.Lewicki

۴. Krachkovskii

۵. Pliny

۶. Herodotus

قدیم بوده، پرداخته است. او زمین را به صورت توده‌ای ساده با اجزایی همگون^۱ معرفی کرده که خورشید، باران و بادهای باعث ایجاد چیزهای شگفت‌انگیز در آن شده است. او می‌گوید که هر بخش از زمین، خاصیتی منحصر به فرد دارد؛ چنانکه در جایی از آن سنگ خارا و در جای دیگر شنزاری نرم و جای دیگر گلزاری شوره‌ور^۲ ایجاد شده که هریک از آنها را حکمتی دل‌انگیز است (همان، ۷). سپس در توضیح محتوای اثرش می‌گوید که در کتابش درباره هر شهر، به بیان ویژگی‌های طبیعی آنجا و مردمان و خصیصه آنان و اخبار بزرگان اطلاعاتی ارائه کرده است (همان، همانجا).

پس از خطبه کتاب، نویسنده سه "مقدمه" آورده است؛ در «مقدمه اول»، به ضرورت‌های ساخت و ساز روستاها و شهرهای برخاسته از نیاز آدمی و طبع اجتماعی‌اش اشاراتی کرده است. در «مقدمه دوم»، ابتدا با اشاره به جهات اصلی (شمال، جنوب، شرق و غرب)، از تأثیر آب و هوای هر ناحیه بر ساکنانش سخن گفته و با استناد به سخنان حکما و اطباء قدیم، از تأثیرات زندگی در نواحی شرقی یا غربی یا مناطق سرد یا خشک بر مزاج و طبیعت و روان و رفتار آدمی یاد کرده است. سپس از رابطه میان مواد کانی و وضع اقلیمی و نیز از تأثیر آب و هوا بر نوع گیاهان و حتی حیوانات سخن گفته است؛ برای نمونه تصریح کرده که سرزمین‌های بسیار گرم، رویشگاهی مناسب برای نخل و موز به‌شمار می‌آید، یا معادن طلا، بیشتر در سرزمین‌های خشک و رملستان، و نیز کوه‌هایی با خاک سست به‌دست می‌آیند. قزوینی در «مقدمه سوم»، ربع مسکون را به شیوه نظام اقلیم‌بندی یونانی به هفت اقلیم تقسیم کرده است؛ بدین‌سان که از بالای خط استوا تا قطب شمال، هفت خط فرضی با پهنای موازی کشیده و بین هر دو خط را یک اقلیم فرض کرده و گفته است که «درازترین و پهناورترین آنها اقلیم نخست باشد که طول آن از خاور به باختر نزدیک به سه‌هزار فرسنگ و پهنای آن از جنوب به شمال نزدیک صدوپنجاه فرسنگ است. کوتاه‌ترین اقلیم‌ها از حیث درازا و پهنای اقلیم هفتم است که طول آن^۳ از خاور به باختر نزدیک هزار و پانصد فرسنگ باشد و پهنای آن از جنوب به شمال نزدیک پنجاه فرسنگ است (قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۴۷-۴۸).

پس از مقدمات سه‌گانه، در متن کتاب حدود ۶۵۰ اعلام مکانی یا مدخل‌ها به تفصیل

۱. «جرم بسیط متشابه الأجزاء» (قزوینی، آثارالبلاد، ۵)

۲. «طینه السبخة» (قزوینی، همانجا)

۳. منظور، طول مساحتی است نه طول جغرافیایی، چنانکه مراد از پهنای هم عرض جغرافیایی نیست.

معرفی شده‌اند. شیوه تنظیم مطالب در هر مدخل بدین گونه است که نویسنده ابتدا برای هر مدخل، شناسه‌ای، معمولاً حاوی تعلق آن مکان به واحد جغرافیایی یا اداری بزرگ‌تر، ارائه می‌کند؛ گاه نیز در شناسه، به نسبت مکانی شهر با مکان‌های مجاور هم اشاراتی می‌رود. آن‌گاه به تناسب اهمیت هر مدخل از نظر نویسنده، اطلاعات بعدی را عرضه می‌کند. این مطالب به لحاظ تنوع، اشمال و اندازه، غالباً یکدست نیستند و بیش و کم آنها از میزان خاصی پیروی نمی‌کند. با وجود این، محتوای مطالب برخی از مدخل‌های مشهور و با ارزش مانند بغداد (قزوینی، آثارالبلاد، ۳۱۴-۳۲۹)، مکه (همان، ۱۱۲-۱۲۲)، مدینه (همان، ۱۰۷-۱۱۱)، غزه (همان، ۲۲۷-۲۳۹)، کوفه (همان، ۲۵۰-۲۵۹)، مصر (همان، ۲۶۳-۲۷۱) و یمن (همان، ۶۵-۷۳)، را می‌توان در ذیل عناوین کلی زیر دسته‌بندی کرد: وضع آب و هوا، کوه‌ها و رودها، رستنی‌ها، حیوانات، تولیدات صنعتی و کشاورزی، عجایب، حوادث تاریخی، اشاراتی به زندگی و احوال برخی از اولیا و دیگر رجال مشهور، و در مواردی هم وجه تسمیه شهرها، سازنده و تاریخچه مختصری از آنها. پرسش‌های تحقیق حاضر این است که قزوینی به مثابه بزرگ‌ترین جغرافیانویسی که پیونددهنده روش‌های جغرافیانگاری پیش از هجوم مغولان به جهان اسلام با جغرافیانویسی دوره‌های بعد است و آثار البلاد را پس از یک وقفه طولانی در جغرافیانگاری نوشته، در آثار البلاد به کدام مکتب جغرافیایی نظر داشته و از چه منظری به جغرافیا می‌نگریسته و از دیدگاه او جغرافیا شامل کدام مباحث می‌شده است؟

۲. گرایش به مکتب بلخی یا عراقی؟

کتاب‌های کلاسیک جغرافیایی، تألیف سده‌های سوم تا چهارم هجری، در پژوهش‌های جدید به دو دسته «جهان به‌طور کلی» و «جهان اسلام»، تقسیم شده‌اند، که علاوه بر اطلاعاتی درباره شبکه راه‌ها، حاوی مطالبی درباره جغرافیای ریاضی، نجومی، طبیعی، انسانی و اقتصادی‌اند. این دو دسته آثار به ترتیب با مکتب عراقی و مکتب بلخی شناخته می‌شوند.^۱ آثار متعلق به مکتب عراقی، به داده‌های جغرافیایی درباره تمام مناطق جهان

۱. تعبیر «مکتب بلخی» و ذکر ویژگی‌های سبکی که بعداً به «مکتب عراقی» شهرت یافت، نخستین بار کرمر (Johannes Hendrik Kramers)، خاورشناس هلندی به مطالعات جغرافیای کلاسیک اسلامی وارد کرد. کرمر (۱۲۶۹-۱۳۳۰ش/ ۱۸۹۱-۱۹۵۱) در مقاله "DJUGHRAFIA" که در EI2 جلد نهم، سوپلمانت (۱۹۱۳-۱۹۳۶) منتشر شد، ابوزید احمد بن سهل بلخی را محور مکتبی نامید، که نامش را مکتب قدیم یا مکتب کلاسیک جغرافیایی نهاد. وی در ادامه مقاله‌اش این مکتب را

می‌پردازند و دو دسته‌اند: آثاری که در آنها مطالب، براساس نظام تقسیم‌بندی ایرانی «هفت کشور» و جهات چهارگانه عرضه شده است و بغداد و عراق که در حکم مرکز جهان بودند، در وسط شش کشور یا اقلیم قرار می‌گرفتند و مباحث آنها در وصف نواحی و شهرها با عراق شروع می‌شد؛ مانند المسالك و الممالک ابن خردادبه (د. ح ۳۰۰ ق)، البلدان یعقوبی (در گذشت اواخر سده سوم) و التنبيه و الاشراف مسعودی (د. ۳۴۵ یا ۳۴۶ ق)؛ دسته دیگر شامل آثاری است که در آنها به نظام اقلیم‌بندی یونانی توجه شده و مکه مرکز جهان دانسته شده است و عراق و بغداد، به سبب مرکزیت سیاسی خلافت اسلامی، جایگاه دوم را از آن خود کرده‌اند؛ مانند کتاب الخراج و صنعته الکتابه، نوشته

→ آشکارا مکتب بلخی (Balkhi-school) و مکتب اسلامی بلخی نامید و برخی از مختصاتش را برشمرد. (Kramers, "DJUGHRAFIA", EI2, 66-65/9) سپس بی‌آنکه از مکتب عراقی نامی ببرد، به ویژگی‌های برخی از آثار جغرافیایی، در مغایرت با آثار مکتب بلخی، اشاره کرد. اما تصریح به نام مکتب عراقی در تمکله همین مدخل، نوشته مقبول احمد در ترجمه عربی *EF*¹ با نام دائرة المعارف الاسلامیه صورت گرفت (مقبول احمد، «جغرافیا»، دائرة المعارف الاسلامیه، ۱۱۲/۱۱۴-۱۴۴). گویا کراچکوفسکی (۱۲۶۱-۱۳۳۰ش/۱۸۸۳-۱۹۵۱م)، اسلام‌شناس روسی که در اواخر عمرش بر مطالعات جغرافیایی تمرکز کرده بود، از مقاله کرمر مطلع و از تمکله مقبول احمد بی‌اطلاع بوده که در اثر خود فقط از مکتب بلخی نام برده (کراچکوفسکی، همان، ۲۱۹، ۲۵۳) و به مکتب عراقی اشاره‌ای نکرده است. همین تمکله مقبول احمد، عینا در *EF*² در مدخل "DJUGHRAFIA" منتشر شد (Maqbul Ahmad, "The Ottoman geographers", *EF*², 2/ 575-587) و در پی آن، ذیل عنوان فرعی "The Ottoman geographers" مقاله‌ای از تشنر (Fr. Taeschner) نویسنده آلمانی درباره جغرافی‌دانان عثمانی آمده است (Taeschner, "The Ottoman geographers", *EF*², 2/590-587). در سال ۱۳۶۸ش. بنیاد دایره المعارف اسلامی کتابی با عنوان تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی منتشر کرد که حاوی ترجمه مقالات مقبول احمد و تشنر در ذیل مدخل "DJUGHRAFIA" است. سومین و آخرین مقاله این مجموعه به قلم مقبول احمد با عنوان "KHARITA or KHĀRITA" که در *EF*² (Maqbul Ahmad, *EF*², 4/ 1077-1083) منتشر شده است. عنوان فارسی این مقاله با نام «نقشه جغرافیایی» است که عبدالحسین آذرنگ آن را ترجمه کرده است. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: نخست اینکه منابع مقاله «جغرافیا»ی مقبول احمد که در *EF*² در پایان مقاله‌اش آمده در ترجمه فارسی ذیل مقاله تشنر جای گرفته است. دیگر اینکه چون در این کتاب نام نویسندگان این مقالات، جز مقاله سوم، به تفکیک مشخص نشده، عموم کسانی که به این کتاب ارجاع می‌دهند، مقالات اول و دوم را، با نظر به نام نویسندگان روی جلد، توأمان کار مشترک تشنر و مقبول احمد و گاه فقط کار تشنر پنداشته، به این هر دو ارجاع می‌دهند؛ در حالی که فقط سهم اندکی از این کتاب ۹۴ صفحه‌ای یعنی صفحات ۵۳ تا ۶۵ متعلق به تشنر است.

قدامه بن جعفر (د. ح ۳۳۷ ق)، *الاعلاق النفیسه* ابن رسته (تألیف ۲۹۰ ق) و *البلدان* ابن فقیه (د. ۳۶۵). در میان نویسندگان دسته اخیر، قدامه، مطالبش را بر پایه چهار جهت اصلی و ابن رسته، ضمن وصف اقلیم هفتگانه یونانی و بیان حدود و ثغور آنها، بر اساس ناحیه بندی سامان داده است؛ اما در مکتب بلخی، مطالب جغرافیایی رنگ اسلامی بیشتری دارد؛ زیرا هم م بر سرزمین های اسلامی تمرکز است و هم مفاهیم جغرافیایی با استناد بر قرآن و احادیث و روایات اصحاب پیامبر (ص) توضیح داده شده اند و مبنای تقسیم بندی نه نظام ایرانی «کشور» و نه نظام یونانی «اقلیم» است، بلکه بر اساس سرزمین هاست و صرفاً جنبه طبیعی دارد. آثار جغرافیادانی چون *صور الاقالیم یا الاشکال بلخی* (د. ح ۳۲۲ ق)، *المسالک و الممالک اصطخری* (د. ۳۴۶ ق)، *صورة الارض ابن حوقل* (تالیف ح ۳۶۷ ق) و *احسن التقاسیم مقدسی* (د. ۳۹۰ ق) در این دسته جای می گیرند (Maqbul Ahmad, *Ei2*, V. 2, p. 579-583). علاوه بر این آثار، در سده های پنجم تا هفتم نیز آثار معدودی تألیف شدند؛ مانند *معجم ما استعجم* نوشته عبدالله بن عبدالعزیز بکری (د. ۴۸۷ ق) و *معجم البلدان* یاقوت حموی (د. ۶۲۶ ق) که از نامشان پیداست، به ترتیب الفبایی تنظیم شده اند و نویسندگانشان بر انبوه آثاری نظر داشته اند که از همان قرون اولیه اسلامی در قالب فرهنگنامه های لغوی پدید آمده بودند و مزیت نسبی آنها مشکول بودن اعلام جغرافیایی و نیز آسان یاب بودنشان، به سبب تنظیم الفبایی، بوده است.

قزوینی در *آثار البلاد و اخبار العباد*، علاوه بر توصیف سرزمین های اسلامی، به وصف سرزمین های غیراسلامی نیز پرداخته است. توجه کمابیش توأمان قزوینی به توصیف شهرهای اسلامی و غیراسلامی، از جمله دورترین نقاط بحر ظلمات (قزوینی، *آثار البلاد*، ۵۰۴، ۶۱۶) یا اقیانوس اطلس بدین معناست که این کتاب از لحاظ محتوا، مانند *معجم ما استعجم ابو عبید بکری* و نیز *معجم البلدان* یاقوت حموی در دسته «جهان به طور کلی» جای می گیرد؛ از همین رو می توان آن را ذیل آثار مکتب عراقی دسته بندی کرد. شیوه عرضه و دسته بندی مطالبش، در کنار وفاداری نسبی به معجم نگاری، نیز مؤید دیگری از گرایش او به مکتب عراقی است؛ زیرا او در این زمینه به نوعی از نظام اقلیم بندی یونانی الگو برداشته است. در *آثار البلاد* برخلاف آن دو اثر، مدخل ها یکجا از الف تا یاء ترتیب الفبایی نشده اند، بلکه عناوین موجود در این کتاب، به صورت اقلیمی - الفبایی تنظیم شده اند؛ برای نمونه، مدخل های اقلیم اول با «ارم ذات العماد» آغاز شده و با «یمن» پایان یافته است (قزوینی، *آثار البلاد*، ۱۵، ۶۵). کتاب *آثار البلاد* مدخل محور و معجم گونه و تا

حد زیادی مشابه معجم البلدان نگاشته شده است؛ اما در آن به اولین اصل معجم‌نگاری که ضبط دقیق اعلام است، توجهی نشده است و با وجود الگوهای مشابه، نویسنده برای مشکول کردن نام مکان‌ها و شهرها کوششی نکرده است. این کاستی در تمام مدخل‌های کتاب آشکار است.

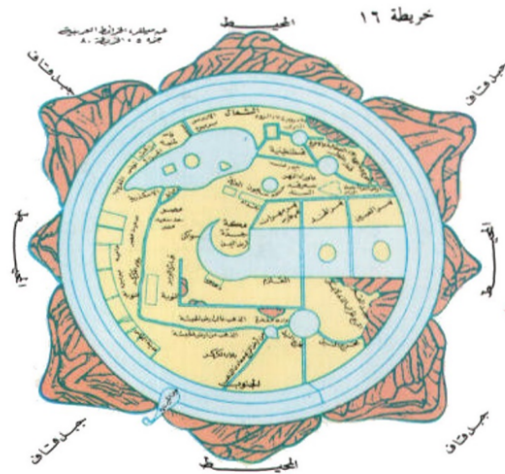
به‌هر روی، با توجه به اشتراکات فراوان قزوینی با جغرافیانویسان مکتب عراقی باید او را در زمره طرفداران سبک عراقی در جغرافیا به‌شمار آورد. گرچه، توجه قزوینی به نقشه‌کشی، مانع از آن می‌شود که او را یکسر از ویژگی‌های مکتب بلخی به‌دور پنداریم.

۳. نقشه‌کشی

از میان ۶ نقشه و تصویری که در آثارالبلاد آمده است، ۵ نقشه و تصویر آن اهمیت خاصی ندارند: نقشه جزیره تنیس در شمال مصر، تصویری به‌صورت خطوط مدور از شهر قسطنطنیه بدون هیچ‌گونه نام‌گذاری، نقشه مسجدالحرام، تصویری از مناره اسکندریه و شکلی هندسی درباره مسئله‌ای که کمال‌بن یونس به‌حل آن موفق شده بود؛ اما دو نقشه دیگر، یعنی نقشه ربع مسکون و نقشه شهر قزوین، اولی به‌لحاظ نظام نقشه‌نگاری در آثار جغرافیایی و دومی از حیث تخطیط شهرها در نظام شهرسازی اسلامی، اهمیت دارند.

۳.۱. نقشه ربع مسکون

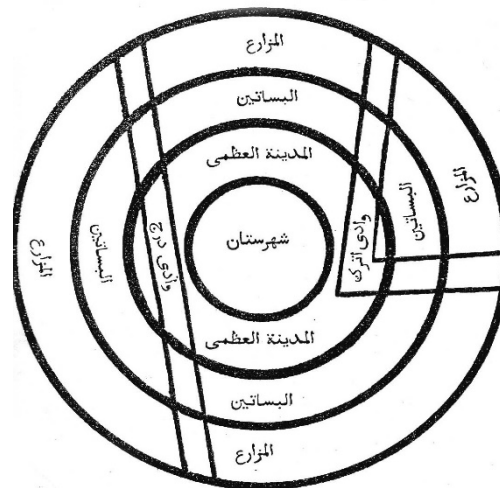
این نقشه (نک: نقشه شماره ۱) چنان‌که از گفته قزوینی می‌توان دریافت، با اتکا بر نقشه ابوریحان بیرونی از ربع مسکون ترسیم شده است (ابوریحان بیرونی، ۹-۲۱ قس: قزوینی، آثارالبلاد، ۲۱-۱۳). در نقشه قزوینی، دریاها و رودها با رنگ آبی، کوه‌ها با رنگ قهوه‌ای و سایر نواحی از جمله ولایات و شهرها با رنگ زرد متمایز شده‌اند (مونس، اطلس تاریخ الإسلام، خریطه ۱۶، ۱۹). در این نقشه، برخلاف سایر نقشه‌هایی که جغرافی‌نویسان سده‌های پیشین ترسیم کرده بوده‌اند، جهت شمال در بالا قرار دارد که کاری منحصر به‌فرد به‌شمار می‌آید. در این نقشه، مکه در مرکز جای گرفته و نام برخی ولایات مانند مصر، هند، چین، قسطنطنیه و نام معدودی از شهرها چون قندهار و نیز نام‌های رودها و دریاها ذکر شده (همان، همان‌جا) که کاملاً مشابه با نقشه‌های ابوریحان بیرونی (همان، خریطه، ۱۸، ۲۰) و ادریسی (همان، خریطه، ۲۳، ۲۵) است.



نقشه شماره ۱

۲.۳. نقشه شهر قزوین (نک: نقشه شاه ۲)

از آنجا که قزوینی اهل قزوین بوده، نقشه‌ای نسبتاً دقیق از شهر خود رسم کرده است. ساختار این شهر مانند ساختار شهرهای سنتی اسلامی است و شهرستان (شامل دارالحکومه و ساختمان‌های دیوانی) چونان هسته اصلی در مرکز و گرد آن خود شهر (شامل بازار و خانه‌های مردمان) قرار دارد و مکان‌های پیرامونی یا ریض (شامل بستان‌ها و کشتزارها) بیرونی‌ترین لایه شهرند. در این نقشه، شهر قزوین به صورت چهار دایره متداخل ترسیم شده است. نام دواير از مرکز به سمت بیرون اینهاست: شهرستان، المدینه العظمی، البساتین، و المزارع. در دو طرف دایره از شعاع آن خطوطی رسم شده که کنارشان نام‌های وادی اترک و وادی درج ثبت است (قزوینی، آثارالبلاد، ۴۶۳). این دو وادی که از قدیم‌ترین رودهای قزوین‌اند و امروزه به ترتیب، به نام‌های آرَنزک (بر مبنای قرائت استاد دبیرسیاقي. نک: دبیرسیاقي، ۸) و دیزج (همانجا) شناخته‌اند. (طحان، ۲)



نقشه شماره ۲

۴. آثارالبلاد و شاخه‌های مختلف جغرافیایی

تقسیم جغرافیا به شاخه‌های مختلفی چون جغرافیای طبیعی، انسانی، سیاسی، نظامی و جز اینها، امری نوپدید و به دوره جدید مربوط است؛ اما بدین معنا نیست که نویسندگان آثار کلاسیک جغرافیایی در دوره اسلامی به این شاخه‌ها و حوزه‌ها توجهی نداشته‌اند. در واقع، آنها بدون اشاره به این تقسیم‌بندی‌ها و تفکیک‌ها، آثاری پدید آورده‌اند که کمابیش همه یا برخی از عناصر متعلق به شاخه‌های نام‌برده را در خود داشتند و در برخی شاخه‌ها نیز غنی‌تر بودند؛ برای نمونه، کتاب ابن‌خردادبه در زمینه مباحث جغرافیای اقتصادی، بسیار پربارتر از اطلاعات مرتبط با آب و هوا یا جغرافیای اقلیمی است، یا در دوره‌های بعد، حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* (بخش جغرافیا) به جغرافیای طبیعی و اقتصادی توجه ویژه‌ای نشان داده است. این توجهات بر مباحث شاخه‌های خاص جغرافیایی، رویکرد غالب و گرایش نظری هر جغرافیانویس را به مباحث جغرافیایی و به‌طور کلی نگاه او را به جغرافیا بازمی‌تاباند.

با توجه به نوع مضامین *آثارالبلاد* باید دید که دیدگاه قزوینی به شاخه‌های مختلف دانش جغرافیا چه بوده است. اینکه *آثارالبلاد* و *اخبارالعباد* اثری اصالتاً جغرافیایی، و ذکر اخبار عباد و تاریخ آنها در پرتو اهتمامش به آثار بلاد و جغرافیا صورت گرفته است، شناخت و ارزیابی نگرش او به جغرافیا اهمیتی ویژه دارد. با چنین توجه و رویکردی است که ارزش جغرافیایی کتاب او و سهم هر شاخه از انواع این دانش چون جغرافیای

طبیعی، اقتصادی، انسانی و مذهبی بازنموده خواهد شد؛ به‌سختی دیگر، بررسی کمی و کیفی داده‌های جغرافیایی کتاب *آثارالبلاد و اخبار العباد* موجب شناخت دقیق‌تر گرایش‌های نویسنده آن و در نتیجه آشنایی با نگرش وی به شاخه‌های مختلف جغرافیایی می‌شود.

۱.۴. جغرافیای طبیعی

جغرافیای طبیعی که شاخه‌ای از علم جغرافیاست، به تجزیه و تحلیل، و سنجش پراکندگی اشکال زمین، آب و هوا، رودها، خاک‌ها، گیاهان، حیوانات، معادن و سایر پدیده‌های طبیعی می‌پردازد (شکوئی، ۱۵) که امروزه با توجه به پیشرفت دانش جغرافیا، هریک از این مفاهیم با اصطلاحات خاص و به‌صورت دقیق‌تر تعریف شده است.^۱ با توجه به این تعریف، بی‌تردید اطلاعاتی که بتوان آن‌ها را ذیل جغرافیای طبیعی جای داد، در *آثارالبلاد* کم نیست. از میان ۶۴۹ مدخل این کتاب، در ۴۱۸ مدخل (حدود ۶۴٪ کل مدخل‌ها) داده‌هایی متعلق به جغرافیای طبیعی دیده می‌شود. از این‌رو، می‌بایست سهم داده‌های جغرافیای طبیعی در *آثارالبلاد* را نسبت به سایر شاخه‌های دانش جغرافیا بیشتر دانست. داده‌های قزوینی در حوزه جغرافیای طبیعی بخش وسیع و متنوعی را در بر می‌گیرد که شامل اطلاعاتی درباره چشمه‌ها و رودها، حیوانات، آب و هوا، گیاهان و معادن و جز اینها می‌شود؛ برای نمونه، در بلاد سودان در شمال شرق آفریقا از جانورانی چون فیل، زرافه و کرگدن نام می‌برد (قزوینی، *آثارالبلاد*، ۲۴)، یا به معرفی گیاهان و درختان می‌پردازد و گاه خواص آنها را بیان می‌کند؛ مثل توصیف درختی سمی در بکیل در یمن (همان، ۱۸)، یا اطلاعاتی درباره معادن مثل معادن یاقوت، نقره و طلا در سرندیب^۲ به‌دست می‌دهد (همان، ۶۷).

۲.۴. جغرافیای اقتصادی

جغرافیای اقتصادی، مطالعه پراکندگی فعالیت‌های انسانی در تولید و مصرف کالا و

۱. مانند اصطلاح ژئومورفولوژی (Geomorphology) که علم بررسی اشکال زمین، تکوین و پراکندگی آن‌هاست، یا اصطلاح کلیماتولوژی که به طبقه‌بندی و پراکندگی انواع آب و هوا و نقش آن در عوامل محیط طبیعی به‌ویژه در مقیاس جهانی توجه دارد (برای مطالعه اصطلاحات بیشتر نک: شکوئی، ۱۳).
 ۲. سرندیب نامی که در منابع تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی به جزیره سیلان یا سری‌لانکا داده شده است (ابریشم کار، ۲۳/۴۱۴-۴۱۵).

خدمات است؛ از همین رو بیش از همه با انباشت جمعیت و عوامل جغرافیای طبیعی گره خوردگی دارد (شکوئی، ۱۸). با این تعریف می‌توانیم اطلاعاتی از قبیل تولیدات صنعتی و زراعتی، بازرگانی، صادرات و واردات، سکه، پول و مشاغل را ذیل جغرافیای اقتصادی بگنجانیم. نویسنده آثارالبلاد حدود ۱۰۵ مدخل (۱۶٪ از کل مدخل‌ها) را به مباحث مرتبط با جغرافیای اقتصادی اختصاص داده است که می‌توان گفت او به این شاخه از جغرافیا توجه نسبتاً زیادی داشته است. اطلاعات اقتصادی آثارالبلاد شامل گزارش معادن طلا، نقره، مس و محصولات کشاورزی، صنایع دستی و ابزارجنگی است؛ برای نمونه، از معادن طلا و نقره در البیره در ارمینیه (قزوینی، آثارالبلاد، ۵۰۱) یا معادن زاج در قبرس (همان، ۲۴۰) یا معادن جیوه در اندلس (همان، ۵۰۳) سخن گفته است. قزوینی در مواردی به تولید محصولات خاص در برخی شهرها هم اشاره کرده است؛ مانند تولید ظروف بسیار مرغوب در کاشان (همان، ۴۳۳) و شمشیرهای باکیفیت در آفرنجه^۱ (همان، ۴۹۸) که به مناطق دیگر صادر می‌شده است.

۳.۴. جغرافیای انسانی

جغرافیای انسانی، دانش مطالعه جغرافیایی از چهره‌ها و پدیده‌های سطح سیاره زمین است که مستقیماً به انسان و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی او می‌پردازد (شکوئی، ۱۷). اگر این تعریف را که انسان و معیشت او رکن آن است مبنا قرار دهیم، آثارالبلاد بخش متنوعی از مباحث مرتبط با جغرافیای انسانی از قبیل رنگ پوست، خوراک، پوشاک، آداب و رسوم، عادات و خلیقات آدمیان را در بر می‌گیرد. این دست از اطلاعات مجموعاً در ۴۵ مدخل (حدود ۷٪ از کل مدخل‌های آثارالبلاد) پراکنده است. نویسنده در ۶ مدخل به رنگ پوست مردمان اشاره کرده است؛ برای نمونه، رنگ پوست مردم بلاد خزر را سفید و گندمگون (قزوینی، آثارالبلاد، ۵۸۴) و مردم روم را سفیدرنگ وصف کرده است (همان، ۵۳۰). همچنین ذیل ۱۱ مدخل از

۱. آفرنجه: ملتی سترگ است که شهرهایی بزرگ در کشورهای بسیار دارند. ایشان نصاریند و به یکی از نیاکان خود به نام «افرنجش» نسبت دارند و خود را «فرنگ» گویند. ایشان همسایه رومند، و هر دو در شمال و خاور اندلس باشند. پایتخت ایشان «نوک برده» شهری بزرگ است. ایشان پیرامون یکصد و پنجاه شهر دارند مرز خاوری ایشان، پیش از آمدن اسلام جزیره «رودس» روبه‌روی اسکندریه بود، که در میان دریای شام است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، ۲۲۸/۱)

پوشاک مردم یاد کرده، که این گزارش‌ها هم شامل مناطق سردسیر و هم مناطق گرمسیر است؛ مانند بلاد سودان^۱ (همان، ۲۴)، یا بلاد الزنج^۲ - که ساکنان آنجا به نوشته آثارالبلاد، به سبب گرمی هوا برهنه بوده‌اند (همان، ۵۳۰)، یا مردم بلاد تبر^۳ که لباس‌هایشان از پوست پلنگ بوده (همان، ۱۸)، یا مردم سرزمین واق واق^۴ که به سبب وجود معادن طلای فراوان، جامه‌هایشان از طلا ساخته می‌بوده است (همان، ۳۳) او به‌ندرت در این کتاب درباره خوراک سخن گفته است، چندانکه مجموع اطلاعات او در سرتاسر کتاب در این باره از ده مورد در نمی‌گذرد؛ برای نمونه، درباره طعام مردمان یمن آورده است که آنان از نوعی گندم استفاده می‌کردند که «عَلْس» نام داشته و فقط در آن منطقه زراعت می‌شده و مخصوص آنجا بوده است (قزوینی، آثارالبلاد، ۶۹). قزوینی ذیل ۲۰ مدخل درباره عادات و خوی‌های مردمان سخن گفته است؛ برای نمونه درباره برخی از عادات مردمان سرنیدیب (قزوینی، آثارالبلاد، ۴۳) آورده است: «اگر کسی گناهی کند، هفت درهم بی‌زیاد و کم از او جریمه گیرند. عادت دیگر آن است که اگر شخصی از دیگری طلب داشته باشد و عارض شود، حاکم حکم کند که هر جا قرض‌دار را یابند، خطی بر دورش کشند و در میان همان خط، طلب گیرند و جرأت نکند قرض‌دار که از آن خط بیرون رود، و اگر اتفاقاً بیرون رود، سه برابر طلب گیرند، دو ثلث آن را حاکم به‌عنوان جریمه برگیرد و یک‌ثلث را به طلبکار رد کند. عادت دیگر آن است که چون حاکم آن ولایت را وفات رسد، او را در میان تابوتی از عود و صندل گذارند و زن حاکم نیز خود را در میان آن آتش اندازد تا هر دو به یکبار بسوزند» (قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۸۵) با بررسی‌های صورت گرفته در منابع دیگر، رسم مردم سرنیدیب درباره قرض که قزوینی آورده، ظاهراً در سایر منابع اسلامی پیش از او نیامده، از این‌رو حائز اهمیت است و در دسته اطلاعات اختصاصی آثارالبلاد قرار می‌گیرد.

۱. همچنین، قلشندی، محدوده بلاد سودان یا بلاد سیاهان را چنین وصف کرده است: «مرز آن از مغرب به دریای محیط (اقیانوس اطلس)، و از جنوب به خراب در امتداد خط استوا، و از شرق به دریای قلزم در مقابل سرزمین یمن، و از شمال هم به بیابان‌هایی که تاسرزمین مصر محدود می‌شود (۲۷۳/۵).
 ۲. بلاد الزنج سواحل آفریقای شرقی که به تقریب همان زنگبار کنونی است (کراچکوفسکی، ۱۱۶).
 ۳. بلاد تبر: سرزمینی از کشور سیاهان (سودان) است که «سرزمین تبر» خوانده می‌شود و آن در جنوب مغرب (مراکش کنونی) است (یاقوت حموی، ۱۲/۲).
 ۴. واق واق (Wak wak): همان جزیره ماداگاسکار کنونی که در دریای هند قرار دارد (سیرافی، ۴۶).

۴.۴. جغرافیای مذهبی

جغرافیای مذهبی به بررسی ادیان، مذاهب و فرقه‌ها و پراکندگی پیروان آنها در جاهای مختلف می‌پردازد. قزوینی در آثارالبلاد و اخبارالعباد برخلاف کسانی چون مقدسی، جایگاه ویژه‌ای را به جغرافیای مذهبی اختصاص نداده و گزارش‌هایش در این زمینه، فقط شامل برخی از شهرها و ولایات بوده است. او فقط ذیل ۳۰ مدخل (حدود ۴٪ از کل مدخل‌های آثارالبلاد)، اطلاعاتی درباره مذاهب و ادیان ارائه کرده که در مقایسه با مباحث مربوط به سایر شاخه‌های جغرافیایی در آثارالبلاد، سهم ناچیزی است. گزارش‌های قزوینی یا در حد اشاره به مذهب و دین مردمان است، یا در قالب شرح زندگی و حالات و کرامات صوفیان و علما، عقایدشان را نیز پیش کشیده است. این گزارش‌ها هم چندان اصیل و دقیق نیست؛ برای نمونه، ذیل مدخل «ری» به شیعی بودن مردمانش اشاره‌ای ندارد. گزارش قزوینی درباره مردم ری چنین است: ^۱ «اهل ری بعضی شافعی و بعضی حنفی‌اند و اصحاب شافعی کم‌تر از اصحاب ابوحنیفه‌اند و عصبیت بین آنها واقع است، به حدی که منجر به جنگ می‌شود و همیشه پیروزی از آن شافعی‌ها بوده با اینکه عددشان کمتر است» (قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۴۴۳). این در حالی است که یاقوت حموی با اینکه نیم سده پیش‌تر از قزوینی ری را دیده بود، گزارش کرده که عمده جمعیت ری شیعی‌اند و مابقی حنفی و شافعی، و شمار حنفی‌ها بیشتر است (معجم‌البلدان، ۱۷/۳)، اطلاعات قزوینی درباره مذهب مردم ترکستان هم تقریباً مشابه داده‌های یاقوت است. یاقوت حموی در معجم‌البلدان چنین آورده است: ^۲ «مردم آن آتش‌پرست به مذهب مغان، و زندیقان و به مذهب مانی بودند» (ترجمه علینقی منزوی، ۷۲۴/۱). قزوینی نیز درباره مذهب مردم ترکستان چنین آورده است: ^۳ «آنها را هرگز دینی پسندیده نیست. بعضی از آنها ستاره پرستان‌اند و برخی گاوپرست و

۱. «و اهل الری شافعیة و حنفیة و اصحاب الشافعی أقلّ عددا من اصحاب ابي حنيفة، و العصبیة واقعة بینهم حتی أدت إلى الحروب، و كان الظفر لأصحاب الشافعی فی جمیعها مع قلّة عددهم» (قزوینی، آثارالبلاد، ۳۷۶).

۲. «و أكثر أهلها عبدة نيران علی مذهب المجوس، و منهم زنادقة علی مذهب مانی، ... و الغالب علی أهلها مذهب الزنادقة» (یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ۲۴/۲).

۳. «و الترك ليسوا من الديانات فی شیء، فمنهم عبدة الكواكب، و منهم عبدة النيران، و منهم من علی مذهب النصری، و منهم مانویة، و منهم ثنویة، و منهم سحره، و صنعتهم الحرب و الطعن و الضرب الذی هو صنعة المریخ فإته صاحبهم» (قزوینی، آثارالبلاد، ۵۱۵).

جمعی بر مذهب نصارا، و فرقه‌ای مانویه و قومی بت‌پرست و جماعتی سحره. کار آن‌ها حرب و طعن و ضرب است که این همه از آثار مریخ است و آن‌ها به طالع مریخ‌اند» (قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۲۵۵).

۵. عجایب‌نگاری

یکی از ویژگی‌های جغرافیانگری قزوینی، توجه توأمان او به جهان و انسان یا زمین و زمینیان است. او فقط به مسالک و ممالک توجه ندارد، که به اهل مملکت و سالکان مسالک نیز عنایت کافی دارد. بی‌دلیل نیست که علاوه بر «بلاد»، «عباد» را هم در عنوان کتابش گنجانده است. حتی، می‌توانیم بگوییم «بلاد» در نگاه او به سبب اهل بلاد، اصالت و اهمیت دارد. این اهمیت را فقط نباید به وجود شرح احوال و سرگذشت مردمان در کتاب او مستند کنیم، بلکه باید آن را در توجه ویژه‌اش به مخاطبان و اهتمام او به جذب آنان با ذکر شگفتی‌های آفرینش ردیابی کنیم؛ از همین رو یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی قزوینی در نگارش آثارالبلاد و اخبارالعباد، رویکرد او به عجایب‌نگاری و طرح شگفتی‌هایی درباره گیاهان، جانوران، جهان طبیعت و آدمیان و سازه‌های آنهاست. او بر آن بوده است تا خوانندگانش را با داستان‌های حیرت‌آور درباره مخلوقات خداوند و احوال و آداب سنن گذشتگان آشنا کند و بدین ترتیب از نظر او، آوردن داستان‌های گذشتگان و عجایب خلقت نه برای سرگرمی که برای عبرت‌آموزی مردمان و آراستگی آنان به فضیلت‌های اخلاقی و تشویق خوانندگان کتابش به نیکویی و دوری از بدی بوده است. شمار عجاییبی که قزوینی در آثارالبلاد آورده است به ۱۶۴ می‌رسد که مؤلف هنگام ذکر حدود ۱۰۰ نمونه از آنها واژه «عجایب» (قزوینی، آثارالبلاد، ۱۲۷-۱۲۸) یا هم‌ریشه‌های آن را ذکر کرده است و در باقی موارد بی‌ذکر واژه عجایب به ذکر شگفتی‌ها پرداخته است (همان، ۶۱۷). از مجموع این عجایب، ۱۲۵ مورد درباره طبیعت و مظاهر طبیعی چون چشمه‌ها و رودهایی است که آب‌هایشان خاصیت درمانی معجزه‌گر دارند (همان، ۳۷۱-۵۶۸)، میوه‌ها، سبزیجات و گیاهانی که از لحاظ خواص درمانی و بزرگی و حجیم بودن شگفت‌آورند، (همان: ۱۶۵، ۱۷۴، ۲۶۷)، کوه‌هایی که شکل و نقوش عجیب دارند (همان، ۱۳۰، ۲۱۶)، سنگ‌هایی با اشکال عجیب همچون چهره یا اندام انسان (همان، ۱۸۴-۱۸۵)، و خواص عجیب برخی از آن‌ها، مانند سنگی در کرمان که از پس‌سایش دو پاره از آن به یکدیگر برف و باران می‌بارد (همان، ۲۴۷)، پرنده‌گانی با

توانایی‌های ویژه مثل مرغی که با دیدن غذای مسموم، اشکش سرازیر می‌شد (همان، ۱۰۱). حدود ۳۵ مورد از عجایبی که قزوینی ذکر کرده به سازه‌های شگفت‌انگیزی که به دست بشر ساخته شده است؛ مانند پل‌های عظیم (همان، ۱۴۱، ۵۴۶)، معابد و دیرهایی با معماری خاص (همان، ۹۵، ۲۶۹) و مجسمه‌ها و ستون‌های شگفت (همان، همانجا) اختصاص دارد. همچنین حدود ۱۰ مدخل، اطلاعاتی درباره آداب و رسوم عجیب مردمان برخی از جاها ذکر کرده است؛ برای نمونه در آثارالبلاذ آمده است: عادت عجیب مردم «باطن الروم»^۱ که مذهب نصرانی دارند این بود که اگر یکی از آنان دیگری را به نفاق و دشمنی متهم می‌کرد، شخص تهمت‌خورده و شخص تهمت‌زن اقوام و عشایر خود را جمع کرده، به صحرا می‌رفتند و در آنجا تهمت‌زده قسم می‌خورد که از آن اتهام مبرا است؛ در مقابل، تهمت‌زن هم سوگند می‌خورد که صادق و جز راست نگفته است. پس از این قسم‌ها، هر دو به سوی مشرق سجد می‌کردند، سپس شمشیرها را برداشته با یکدیگر چندان می‌جنگیدند تا یکی کشته شود یا یکی، دیگری را تصدیق کند و ماجرا پایان یابد (قزوینی، آثارالبلاذ، ۶۱۰. قزوینی، آثارالبلاذ، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، ۳۵۵/۲. نیز نک: قزوینی، آثارالبلاذ، ترجمه جهانگیر میرزا، ۶۹۴). در میان عجایب‌گویی‌های قزوینی، پنج گزارش هم مختص طلسمات است؛ از جمله ذیل مدخل «مراغه» از غاری گفته است که به سبب گنجی که در آن بوده طلسم شده بود و هرکس به آنجا نزدیک می‌شد، می‌مرد (قزوینی، آثارالبلاذ، ۵۶۲. برای ترجمه نک: قزوینی، آثارالبلاذ، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، ۳۰۶/۲. نیز نک: قزوینی، آثارالبلاذ، ترجمه جهانگیر میرزا، ۶۴۱).

گرایش قزوینی به عجایب‌نگاری چندان است که وقتی به منابع تاریخی معتبر و آثار نویسندگان خردگرا مراجعه می‌کند، فقط مطالب شگفت‌آور و باور نکردنی آن منابع را، که گویا صرفاً به سبب شهرتشان بدان منابع راه یافته‌اند، نقل و به آنها استناد می‌کند؛ برای نمونه ذیل مدخل «عُمان» چنین مطلب شگفتی را از ابن‌اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق) نقل کرده است: «ابن‌اثیر در تاریخ خود نوشته که در سنه ۳۷۵ هجری، مرغی بزرگ‌تر از فیل از دریای عمان بیرون آمد. در بالای تلی که نزدیک دریا بود نشست و به صدای فصیح و بلیغ گفت: قد قَرُب! قد قَرُب! پس از آن، باز به دریا فرو رفت و دو روز دیگر بازآمده، همین کلمات را گفت و سپس رفت و دیگر دیده نشد» (قزوینی، آثارالبلاذ، ۵۶؛

۱. واقع در اقلیم هفتم، کمابیش در منطقه بلغارستان امروزی.

قس: ابن اثیر، ۴۶/۹. نیز نک: قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۱۰۲) یا در مدخل «افریقیه» هم گزارشی از ابن اثیر درباره ظاهرشدن ابری در سال ۴۱۱ ق نقل کرده که با رعد و برق شدید و بارش سنگ از آسمان همراه بوده و با اصابت به افراد باعث هلاک آنها می‌شده است (قزوینی، آثارالبلاد، ۱۴۹. نیز برای ترجمه نک: قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۲۰۴). در مدخل «اصطخر» هم واقعه فتح قلعه به دست آلب ارسلان را چنین آورده است: «ابن اثیر جزری در تاریخ خود آورده که چون سلطان آلب ارسلان فتح قلعه اصطخر فرمود، قدحی فیروزه یافت که نام جمشید بر آن مکتوب بود» (قزوینی، آثارالبلاد، ۱۴۸؛ قس: ابن اثیر، ۵۴/۱۰. نیز نک: قزوینی، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ۱۰۲) چنانکه پیداست قزوینی در این نمونه از استنادش به ابن اثیر، گزینش انبوه اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، فقط به یافتن جامی که نام جمشید بر آن حک شده بوده و یادآور جام جهان بین و شگفتی‌های آن است، اکتفا کرد که این هم نشان از اولویت دادن قزوینی به بیان عجایب‌نویسی است؛ بنابراین اگر بگوییم قزوینی بیشتر به تاریخ توجه دارد، سخنی راست گفته‌ایم، اما دقیق‌تر این است که بگوییم او به تاریخ، مضاف علاقه‌مند است، مضاف به عجایب.

باری، می‌توان گفت؛ تاریخ سیاسی در آثارالبلاد قزوینی به چشم نمی‌آید؛ چنانکه در سرتاسر کتابش حتی به پیامدهای حملات مغولان و عواقب آن اشاره‌ای نکرده است. شگفت اینکه او به حملات مغولان فقط یک‌بار آن هم به صورت طنز و در مطاوی بیان احوال و اقوال تاج‌الدین ارموی، دانشمند مسلمان سده هفتم اشاره‌ای کرده است. به نوشته قزوینی، ارموی که مردی بذله‌گو و نکته‌سنج بود، می‌گفت وارد نشدن مغولان به این سرزمین‌ها نتیجه صدقاتی بود که مستنصر عباسی (حک. ۶۲۳-۶۴۰ ق) می‌داد و گرنه سپاهیان عراق چگونه می‌توانستند در برابر خوارزمشاهیان بایستند؟! اما چون مستنصر درگذشت و صدقات موقوف شد، تاتارها آمده، مسلط شدند (قزوینی، آثارالبلاد، ۴۹۴-۴۹۵).

۶. تراجم‌نگاری

گرایش قزوینی به ذکر عباد یا آدمیان، به‌گونه دیگری هم در کتابش نمایان شده است. او در جای‌جای کتابش به شرح تراجم بزرگان و تذکره‌نگاری، البته بیشتر با رویکرد به پیشینیان، همت گماشته است. با یک بررسی کمی می‌توان جایگاه چنین اهمی را در اثر او نشان داد. از ۱۴۹۰۰ سطر کتاب آثارالبلاد (چاپ بیروت: ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م)، ۲۳۶۶

سطر، (حدود ۱۶٪ از کل سطور کتابش) به ذکر احوال، اقوال و سرگذشت مردمان اختصاص یافته است. این سطرها حاوی اشاراتی به شرح حال ۲۰۴ نفر از مشاهیر صوفیان، فقه‌ها، محدثان، مفسران، قاریان، فیلسوفان، ادیبان و شاعران، ملوک و وزیران است که در ضمن وصف شهرهای هر یک از مشاهیر آمده است. از میان آنها، شمار عالمان دین از همه بیشتر است و پس از آنها رتبه دوم به عارفان و صوفیان اختصاص دارد. نویسنده مطالب خود را در حوزه تراجم‌نگاری اهل تصوف و بیان کراماتشان، بدون نقد و پالایشی و بی‌ذکر منبع، سامان داده است (قزوینی، آثارالبلاد، ۳۸۰).

قزوینی همچنین از نوزده شاعر پارسی‌سرای ایرانی نام برده و اشاراتی به زندگی آنان داشته است. او از مجموع ۶۷۵ بیت شعر که در آثارالبلاد نقل کرده، ۲۳ بیت متعلق به شاعران پارسی‌سراست. این توجه قزوینی به شاعران فارسی‌زبان شاید ادای دین او به هم‌زبانان و هم‌میهنانش بوده باشد؛ شاعرانی چون فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ق)، فرخی (۳۷۰-۴۲۹ق)، عنصری (۳۵۰-۴۳۱ق)، عسجدی (د.۴۳۲ق)، ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ق)، عمر خیام (۴۴۰-۵۱۷ق)، ابوطاهر خاتونی (د.۵۳۲ق)، سنایی (۴۷۲-۵۴۵ق)، رشیدالدین و طواط (۴۸۱-۵۷۳ق)، انوری (د.۵۷۵ق)، مجیر بیلقانی (د.۵۸۶ق)، نظامی (۵۱۹-۵۸۷ق)، خاقانی (۵۲۰-۵۹۵ق)، اوحدالدین کرمانی (۵۶۱-۶۳۵ق) و شمس طبسی (قرن ۶ و ۷).

۷. نتیجه‌گیری

از بررسی دقیق ساختار و محتوای کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد نتایج زیر به‌دست آمده است:

۱. با وجود اینکه کتاب آثارالبلاد مدخل‌محور و معجم‌گونه و تا حد زیادی مشابه معجم‌البلدان نگاشته شده است در آن، به اولین اصل معجم‌نگاری که همانا ضبط دقیق اعلام است، بی‌توجهی شده و باوجود الگوهای مشابه، نویسنده کوششی برای مشکول کردن نام مکان‌ها و شهرها نکرده است.
۲. نویسنده که در این اثر از مرزهای قلمرو اسلامی فراتر رفته و از سرزمین‌های خارج از بلاد اسلام سخن گفته است، در زمره پیروان مکتب عراقی جای می‌گیرد؛ اما در عین حال از حیث توجهش به نقشه‌کشی می‌توان گفت به مکتب بلخی هم نظری داشته است.
۳. در بین انواع داده‌های مختلف این کتاب، سهم مضامین جغرافیای طبیعی بیشتر به چشم می‌خورد، چنانکه نویسنده ذیل ۴۲۰ مدخل به‌مباحثی در زمینه جغرافیای طبیعی

- چون پوشش گیاهی و جانوری، رود و چشمه توجه نشان داده است. بعد از این، بسامد اطلاعات مرتبط با جغرافیای انسانی و اقتصادی، با مجموع حدود ۱۵۰ مدخل، بیشتر است.
۴. علاوه بر عجایب‌نگاری، گرایش به تراجم‌نگاری نیز از دیگر ویژگی‌های قزوینی در آثار البلاد است؛ چنانکه حدود ۱۶٪ از حجم کتابش به این مبحث اختصاص یافته است.
۵. اشاره به زندگی شاعران پارسی در آثار البلاد که شمارشان به ۱۵ تن می‌رسد و آوردن ابیاتی از آنها، آن هم در کتابی عربی‌زبان، نشان دل‌بستگی ویژه نویسنده آن به میراث فرهنگی زبان فارسی است. پیش از قزوینی هیچ جغرافیانگار ایرانی عربی‌نویسی چنین کاری انجام نداده است.
۶. از منظر قزوینی جغرافیا دانشی است گسترده مشتمل بر مباحث طبیعی، انسانی، اقتصادی و مذهبی، به‌ویژه با فعالیت انسان که از موضوعات تاریخ است، پیوندی وثیق دارد. این توجه وی به تاریخ انسان و سرگذشت او، نه به هدف سرگرم‌سازی، که برای درس‌آموزی آدمیان از رویدادها و آراسته شدنشان به فضیلت‌های اخلاقی و تشویق مردمان به‌نیک‌ی و دوری از بدی بوده است. در واقع، اخلاق‌گرایی هدف قزوینی از ذکر عجایب و گنج‌نیدن سرگذشت انسان در کتاب جغرافیایی‌اش بوده است.
۷. در نقشه ربع مسکون، برخلاف نقشه‌های جغرافیایی سده‌های پیشین، جهت شمال در بالا قرار گرفته است که ابداعی منحصر به‌فرد و با نقشه‌های روزگار ما منطبق است.
۸. قزوینی با شیوه خاص خود، اعلام مکانی موجود در هر یک از اقالیم هفتگانه یونانی را به‌ترتیب الفبایی، یعنی به‌شیوه اقلیمی - الفبایی عرضه کرده، به‌گونه‌ای که پیش و پس از او، کسی بدین راه نرفته است.

منابع

۱. ابریشم کار، صدیقه، «سرنیدیب»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۳، ۴۱۴-۴۱۵، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، الكامل، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، الكامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۴. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثارالباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق پرویز اذکایی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله کشف الظنون عن الأسامی الکتب و الفنون، مقدمه شهاب الدین مرعشی، ۲ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، تاریخ مقدمه ۱۳۸۶ق.
۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۷ جلد، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵.
۷. یاقوت حموی یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، علینقی منزوی، ۲ جلد، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۰.
۸. دبیر سیاقی، محمد، سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، قزوین: اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین با همکاری حدیث امروز، ۱۳۸۱.
۹. سیرافی، سلیمان، سلسله التواریخ یا تاریخ الصين و الهند، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
۱۰. شکوئی، حسین، شناخت و فلسفه جغرافیا، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷.
۱۱. طحان، حسین، «نقشه رودخانه‌های صلی در شکل‌گیری استقرار و اهمیت شهر قزوین»
<https://www.sid.ir/fa/seminar/SeminarList>
۱۲. قزوینی، محمد بن زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۳. قزوینی، محمد بن زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸.
۱۴. قزوینی، محمد بن زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه: محمد مراد بن عبدالرحمن، تصحیح احمد شاهمرادی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
۱۵. قزوینی، محمد بن زکریا، عجائب المخلوقات و غرایب الموجودات، تحقیق محمد بن یوسف قاضی، قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه، ۲۰۰۶.
۱۶. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، ۱۴ جلد، القاهرة: وزاره الثقافه و الارشاد القومي الموسسه المصریه العامه، ۱۹۱۰-۱۹۲۰.
۱۷. کراچکوفسکی، ایگناتی ایلینوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۸. مقبول احمد و تشنر، «تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی»، ترجمه محمدحسن گنجی و عبدالحسین آذرنگ، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۹. مقبول احمد، «جغرافیا»، دائرة المعارف الاسلامیه، اعداد و تحریر: زکی خورشید و...، ۱۲/۱۱۴-۱۴۴، قاهره: الشعب، ۱۹۳۳.

۲۰. مونس، حسین، *اطلس تاریخ الإسلام، القاهرة: الزهراء للإعلام العربی، ۱۹۸۷/۱۴۰۷*.
۲۱. یاقوت حموی، *معجم البلدان، ۷ جلد، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵*.
۲۲. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان، علینقی منزوی، ۲ جلد، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۰*.
23. T. Lewicki, AL_ĶAZWĪNĪ, *The Encyclopaedia of Islam (NEW EDITION)*, 4/865 -867, Leiden: E.J. Brill, 1997.
24. S. Maqbul Ahmad, DJUGHRĀFIYĀ, *The Encyclopaedia of Islam (NEW EDITION)*, 2/ 575-587, Leiden: E.J. Brill, 1991.
25. M. Streck, AL_ĶAZWĪNĪ, *The Encyclopaedia of Islam*, 4/841-844, Leiden, Newyork, Kobenhavn Koln: E.J. Brill, 1987.
26. Kramers, Johannes Hendrik, DJUGHRĀFIYĀ, *The Encyclopaedia of Islam (NEW EDITION)*, 9/65-66, 1913-1936. Leiden, Newyork, Kobenhavn Koln: E.J. Brill, 1987. (supplement = ضمیمه)
27. Fr. Taeschner, *The Ottoman geographers, The Encyclopaedia of Islam (NEW EDITION)*, 2/590-587, Leiden: E.J. Brill, 1991.
28. S. Maqbul Ahmad, KHĀRĪTA, *The Encyclopaedia of Islam (NEW EDITION)*, 4/ 1077-1083, Leiden: E.J. Brill, 1997.